

مقایسه مفهومی پایگاه‌های شخصیت با مراتب نفس بر اساس رویکردهای فلسفی، عرفانی و تفسیری

زهرا علیمرادی*
رضا مهکام**

چکیده

هدف این پژوهش، مقایسه «پایگاه‌های شخصیت» با «مراتب نفس» بر اساس رویکردهای فلسفی، عرفانی و تفسیری است که با «روش تحلیل کیفی متون» و رعایت «قواعد و ضوابط تفسیر» و «رویکردی میان‌رشته‌ای» صورت گرفته است. از نتایج این پژوهش، استخراج الگوی مفهومی مراتب نفس بر اساس رویکردهای فلسفی، عرفانی و تفسیری است. الگوی استخراج‌شده می‌تواند تناظری برای درک بهتر پایگاه‌های شخصیت در نظریه روان‌تحلیل‌گری با مراتب نفس ارائه کند. از این رو، می‌توان «نفس ملهمه» و «نفس عاقله» را متناظر با ساختار «من»، «نفس مسوله» و «نفس اماره» را متناظر با ساختار «نهاد» و «نفس لوامه رحمانی» و «نفس لوامه شیطانی» را متناظر با ساختار «فرامن» در نظر گرفت. در روان‌تحلیل‌گری، برای مراتب نفس «مطمئننه، راضیه و مرضیه» به علت تفاوت مبانی انسان‌شناسی، تناظری قابل‌تصور نیست. تفاوت دیگر بین دو رویکرد، ترتیب تحقق و ایجاد آن‌هاست به گونه‌ای که نفس ملهمه اولین مرتبه نفس است، اما در روان‌تحلیل‌گری، نهاد اولین مرتبه وجودی روان است.

واژگان کلیدی: پایگاه‌های شخصیت، مراتب نفس، روان‌تحلیل‌گری، تطور نفس، روان‌شناسی اسلامی،

ملاصدرا

* دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران | z.alimoradi@ut.ac.ir

** استادیار گروه روان‌شناسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴

مقدمه

در متون اسلامی و به‌طور مشخص در قرآن کریم و احادیث منقول از معصومین، با عناوین متعدد از جنبه انسانی انسان یا همان هویت مختصه که انسان را از سایر حیوانات و جانداران جدا می‌کند، نام برده شده است. کلمات و مفاهیم «نفس»، «روح»، «قلب»، «عقل» و «فؤاد» از جمله این مفاهیم اند. البته چنین نیست که این عناوین و مفاهیم با هم مترادف باشند و رابطه منطقی تساوی بین آن‌ها برقرار باشد بلکه تفاوت‌های آشکار و جدی بین این مفاهیم هست. یکی از مفاهیمی که از لحاظ گستردگی، شمول و عام بودن بر مفاهیم دیگر غلبه دارد، مفهوم «نفس» است که به دو صورت مطلق و مقید یا مضاف در قرآن کریم به کار رفته است. در کاربرد قرآنی نفس در سه مرتبه یا سه مرحله از روند تکاملی خود، نفس اماره، نفس لوامه و نفس مطمئنه نامیده شده است. البته دو عنوان فرعی نفس راضیه و نفس مرضیه هم در قرآن کریم مطرح شده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵).

از سوی دیگر، در رویکرد روان‌تحلیل‌گری روان‌شناسی، فروید^۱ سه نظام اصلی را در ساختار شخصیت با عنوان «نهاد یا بُن»^۲، «من یا خود»^۳ «فرامن»^۴ فرض کرد (شولتز^۵ و شولتز^۶، ۲۰۰۹، ص ۵۷ و الیس^۷ و آبرامز^۸، ۲۰۰۹، ص ۸۸). «نهاد» مقرر عواطف جسمانی و مطالبات غریزی، «من» نمایانگر خرد، عقل سلیم و فرآیندهای اندیشه و «فرامن» محکمه داوری وجدان و مطالبات وظیفه‌شناسانه است.

گاه برای درک بهتر مفاهیم روان‌شناسی در مکاتب مختلف، استفاده از رویکرد تطبیقی و مقایسه‌ای ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، برای افزایش تعامل‌های بین روان‌شناسی و الهیات، ایجاد بستر مفهومی و درک متقابل از مفاهیم، در ساختی تناظری سودمند خواهد بود. مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای مفاهیم روان‌شناسی با مفاهیم حوزه‌های دیگر مانند اخلاق، عرفان و ادبیات کم‌وبیش با رویکردهای متفاوت انجام شده است. ژاله فر (۱۳۸۴) در کتاب «شناخت علمی نفس ناطقه، قدسیه، اماره، لوامه، ملهمه، مطمئنه: بر اساس روانشناسی و عرفان اسلامی» سعی کرده است راه تکاملی نفس را در زندگی دنیوی بررسی و این راه را بر اساس آیات قرآن و روایات بیان

1. Freud, S
3. the Ego
5. Schultz, D. P
7. Elis, A

2. the Id
4. the Super ego
6. Schultz, S. E
8. Abrams, M

کند. کتابی (۱۳۸۶) در «مفاهیم نفس اماره، نفس لوامه و نفس مطمئنه در اندیشه‌های مولوی» تلاش می‌کند تا بین مفاهیم نفس اماره، لوامه مطمئنه در اندیشه مولوی با مفاهیم روان‌تحلیل‌گری نهاد، خود و فراخود ارتباط ایجاد کند. در ارتباط با موضوع این پژوهش نیز نگارش‌هایی وجود دارد. علی‌دوست (۱۳۹۳) در «بررسی و مقایسه ساختار شخصیت از دیدگاه فروید با ساختار شخصیت از منظر قرآن کریم»، مفاهیم نفس اماره، لوامه و مطمئنه را به‌عنوان عوامل تشکیل‌دهنده شخصیت از منظر قرآن کریم بیان کرده است و نظریه فروید درباره شخصیت را به سه بخش متمایز نفس تعریف می‌کند. علایی رحمانی، پاک‌نیت و غلامی نژاد (۱۳۹۷) در «بررسی تطبیقی ساختار شخصیت و ابعاد آن از دیدگاه قرآن کریم و روان‌شناسی»، نفس اماره را با نهاد، نفس لوامه را با فرامن و نفس مطمئنه را با من متناظر می‌داند.

بر اساس ادبیات پژوهش، غالب نگارش‌هایی که با هدف بررسی تطبیقی بین مفاهیم ساختار شخصیت با مفاهیم دینی انجام شده است به‌صورت محدود و معمولاً تکراری به همان سه ساحت نفس پرداخته‌اند و نگاه جامعی به رویکردهای فلسفی، عرفانی و تفسیری نداشته‌اند. از سوی دیگر، ترسیم الگو و تناظرسازی بین این مفاهیم صورت نگرفته است. نوآوری این پژوهش مربوط به استخراج قالبی جدید از مقایسه مفهومی مراتب نفس بر اساس تفاسیر قرآن کریم و ایجاد درک متقابل از این مفاهیم در روان‌تحلیل‌گری است. با مطالعه وسیع بین این دو قلمرو یعنی مراتب نفس در قلمرو قرآنی و سه ساحت نهاد، من و فرامن در روان‌تحلیل‌گری، این پرسش به ذهن پژوهشگر خطور می‌کند که چه شباهت‌ها و اشتراکاتی بین این دو حوزه وجود دارد؟ و این تفاوت‌ها و تمایزها دقیقاً کدام‌اند؟ این دو پرسش، مسئله اصلی و فرعی این پژوهش است.

روش پژوهش

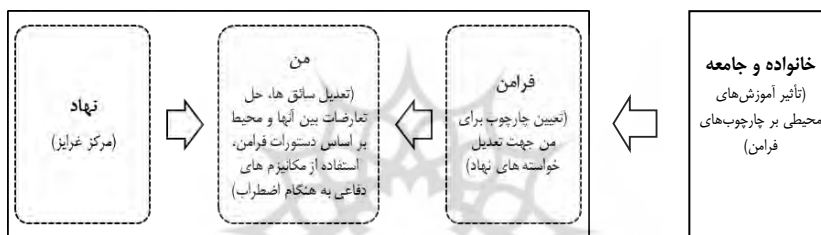
رویکرد پژوهشی پژوهش حاضر «میان‌رشته‌ای» است. برای تبیین مفهوم ساختار شخصیت در رویکرد روان‌تحلیل‌گری از روش توصیفی و برای ترسیم مراتب نفس در آموزه‌های اسلامی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر و نیز مقایسه مراتب نفس با روان‌تحلیل‌گری از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شد. بر این اساس، مفهوم نفس با استفاده از «روش کیفی تحلیل متون» تبیین شد و برای تبیین مراتب نفس در منابع اسلامی از «روش فهم متون دینی»، با رعایت ضوابط و قواعد تفسیر قرآن کریم استفاده شد.

مقایسه مفهومی پایگاه‌های شخصیت با مراتب نفس

الف) مفاهیم «نهاد، من و فرامن»

روان‌تحلیل‌گری در اوایل قرن بیستم با آثار زیگموند فروید پایه‌گذاری شد (شجاعی، ۱۳۹۶، ص ۴). فروید سه نظام اصلی را در ساختار شخصیت با عنوان «نهاد یا بُن» «من یا خود» و «فرامن» فرض کرد (شولتز، ۲۰۰۹، ص ۵۷ و الیس و همکاران، ۲۰۰۹، ص ۸۸). «نهاد» جایگاه عواطف جسمانی و مطالبات غریزی، «من» نمایانگر خرد، عقل سلیم و فرآیندهای اندیشه و «فرامن» محکمه داور و وجدان و مطالبات وظیفه‌شناسانه است. من، تحت کشش طاقت‌فرسا از سوی فشارهای متنازع است و دارای سه ارباب بی‌رحم است: جهان خارج، فرامن و نهاد (فروید، ۱۳۸۲، ص ۲۵ و بخشایش، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷). در توضیح چگونگی شکل‌گیری پایگاه‌های شخصیت می‌توان گفت در آغاز، روان انسان بر اساس اصل لذت درصدد برآوردن سائق‌هاست. مراد از سائق، نیازها و نیروهای درونی انسان است که نسبت به آن‌ها کشش، تمایل و نیاز دارد و از آن تعبیر به «نهاد» می‌شود. به تدریج، روان در مواجهه با دنیای بیرون، درمی‌یابد تمام این تمایلات قابل پاسخ نیست و در صورت پاسخ غیرمتمعارف، مجازات‌هایی را در پی دارد؛ بنابراین، بُعد دیگری از روان شکل می‌گیرد که «خود یا من» نامیده می‌شود. از آنجاکه من، با دنیای بیرون مرتبط است، بر اساس اصل واقعیت کار می‌کند، یعنی تمایلات موجود در نهاد را بر اساس واقعیت خارجی می‌سنجد و سعی دارد سطح خواسته‌های نهاد را طبق میزان پاسخگویی موجود در دنیای خارج تنظیم کند. من، ضمن در نظر گرفتن توقعات خارجی، از بیدار شدن سائق‌ها توسط برخی تحریکات بیرونی نیز جلوگیری می‌کند، اما این کنترل سائق‌ها و حل تعارض درونی آن‌ها، طبق الگویی انجام می‌شود که «فرامن» ارائه می‌دهد. فرامن، بعدی از روان است که در فرآیند رشد تحت شخصیت‌های والدین، سنت‌های خانوادگی و نژادی و ملی و بعدها جایگزین‌های ایشان مانند هنجارهای جامعه، معلمان و الگوهای اجتماعی، مراقب است تا تعامل بین من و نهاد تحت این تعالیم تنظیم شود. در نتیجه، من در چارچوب تعریف‌شده از سوی فرامن، تعارضات بین سائق‌های موجود در نهاد را کنترل می‌کند، از این‌رو دائماً بین نهاد، فرامن و محیط بیرون در رفت‌وآمد است. در نهایت اینکه نهاد و فرامن، واجد یک ویژگی مشترک‌اند: این دو نیروی کنشگر روان، تأثیرات گذشته را بازنمایی می‌کنند؛ نهاد، بازنمود تأثیر وراثت و فرامن، بازنمود تأثیرات اشخاص دیگر، درحالی‌که من، عمدتاً حاصل تجربیات فرد است و رخدادهای اتفاقی و در زمان

حاضر محتوای آن را تعیین می‌کند (موکی‌یلی، ۱۳۸۵، ص ۱۳ و فروید، ۱۳۸۲، ص ۱). بر این اساس، از نظر فروید، ساخت من، ماهیتی در حال تغییر و وابسته به زمان دارد و این نکته‌ای است که در مقام مقایسه با مفهوم نفس در تعالیم دینی قابل تأمل است. گفته شده فروید در برداشت خود از مفهوم من، تأثیر عوامل اجتماعی را کاملاً به فراموشی سپرده است؛ بنابراین، همان‌طور که احساس هویت دارای جنبه روانی درونی است، دارای جنبه روانی اجتماعی نیز هست (موکی‌یلی، ۱۳۸۵، ص ۱۳). به هر حال در روان‌تحلیل‌گری، برای من، ویژگی واحدی بیان نشده است ولی قدرت تصمیم‌گیری و کنترل ساختار روان بر عهده اوست. روابط سه پایگاه شخصیت در نظریه روان‌تحلیل‌گری در شکل ۱ آمده است.



شکل ۱: روابط سه پایگاه شخصیت در روان‌تحلیل‌گری

ب) مفهوم «مراتب نفس»

در فلسفه اسلامی از سه نوع نفس بحث می‌شود: نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی (صدرا، ۱۴۱۰، ص ۵). سه نوع نفس نوعی کمال محسوب می‌شود که بر جسم طبیعی یا بدن عارض می‌شود که بر اساس آثار حیات به وجود می‌آید. مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از: تغذیه، رشد و نمو، تولیدمثل، علم و ادراک (همان، ص ۶). سومین نوع بلکه عالی‌ترین نوع نفس، نفس ناطقه است. نفس ناطقه ساحت انسانی انسان است که او را از سایر جانداران متمایز می‌کند. در برخی از علوم اسلامی مثل فلسفه اسلامی، نفس بدون تعلق به بدن با عنوان دیگری اسم برده می‌شود. «روح» یا «عقل» از جمله این عناوین و اصطلاحات‌اند. از منظر فلسفه اسلامی روح انسان تا زمانی که به بدن تعلق داشته باشد، نفس نامیده می‌شود ولی بعد از جدایی همیشگی از بدن دیگر نفس نامیده نمی‌شود؛ اما در قرآن کریم نفس بعد از ترک بدن و رجعت به سوی حضرت حق هم نفس نامیده می‌شود، اما با یک وصف اضافی. برخی از مفسرین و محدثین شیعه نفس را موجودی

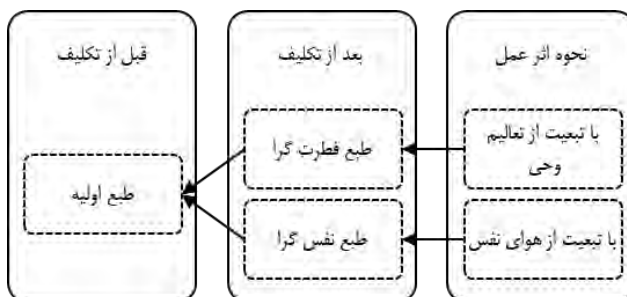
روحانی و مجرد می‌دانند که هویت آدمی به آن وابسته است و معتقدند نفس در مواردی با عناوین روح، عقل و قلب هم اسم برده شده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۳، ص ۶) که البته این دیدگاه قابل نقد است. چون بین سه مفهوم نفس، عقل و قلب تفاوت‌هایی وجود دارد. نفس دائماً می‌خواهد حرکت کند و سیر داشته باشد و چون این حرکت خارج از ذات نفس نیست از یک منظر می‌توان خود نفس را عین این حرکت و عین این پویا دانست. هرکسی در درون خود میلی به سوی حرکت و پیشرفت می‌یابد و هیچ‌کس از وضع ساکن و آرامی که دارد خرسند نیست و آثار و علائم ظاهری این میل روانی و نفسانی را می‌توان در دوران مختلف زندگی انسان از سن کودکی تا جوانی و کمال به صور مختلف و با مظاهر گوناگون مشاهده کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۳)؛ بنابراین نفس، جوهر مجرد غیرمادی متعلق به بدن و دارای مراتب است. بین فلاسفه مشاء، اشراق و حکمت متعالیه در این‌که آیا همه مراتب نفس مجردند یا نفس در همه مراحل تکامل خود مجرد یا مادی است اختلاف نظر وجود دارد.

مفاهیم سه‌گانه «نفس اماره به سوء، نفس لوامه و نفس مطمئنه» را می‌توان حالت‌هایی تصور کرد که شخصیت انسان در سطوح مختلف رشد، به آن متصف می‌شود و شخصیت انسان در جریان تضاد درونی میان جنبه‌های مادی و معنوی ماهیت ساختاری خویش، آن‌ها را پشت سر می‌گذارد (نجاتی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۵).

آیات متعددی در قرآن کریم درباره ویژگی‌های ذاتی و جنبه‌های خلقی و خلقی انسان است. غالب تفاسیر، بین طبع انسان در دو جنبه تبعیت از هوای نفس یا تبعیت از خداوند، تفصیل قائل نشده‌اند و همواره طبع انسان را به صورت کلی استعمال نموده‌اند. از این‌روست که گفته شده طبیعت‌گرایی مذموم و فطرت‌گرایی ممدوح است. از آیاتی که درباره طبیعت انسان بیان شده است و به یکی از جنبه‌های طبع انسان اشاره کرده است، آیه شریفه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (عادیات، ۶) است. علامه طباطبایی ذیل تفسیر این آیه، طبع انسان را به صورت تلویحی به دو ساحت تقسیم می‌کند: طبع نفس‌گرا و طبع فطرت‌گرا (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۶). طبع انسان ممکن است گاه از هوای نفس پیروی کند و گاه بر نفس خود چیره شود؛ بنابراین می‌توان طبع تابع هوای نفس را «طبع نفس‌گرا» نامید. در مقابل، طبعی که از مسیر حق منحرف نشده باشد و طبق فطرت و ذات انسانی حرکت کرده باشد را «طبع فطرت‌گرا» نام می‌نهمیم. بنابراین، طبع فطرت‌گرا در راستای فطرت الهی

است و طبع نفس گرا تغییر جهت از مسیر فطرت خدادوستی به عصیان و دشمنی با خداست که حاصل تبعیت از هوای نفس و شیطان است (شکل ۲).

شکل ۲: مسیر پیدایش دو طبع مختلف فطرت گرا و نفس گرا



در جمع بندی، می توان تناظری حداقلی بین مفاهیم دینی بیان شده در بالا با مفاهیم روان تحلیل گری (نهاد، من و فرامن) برقرار کرد. طبع اولیه انسان مربوط به مرحله قبل از تکلیف است. سپس در مرحله بعد از تکلیف و تمییز خوب و بد، عنوان طبع نفس گرا و طبع فطرت گرا قابل کار بست است. باید توجه داشت که مبنای تقسیم بندی مرحله تمییز و تکلیف است^۱ که دایره مدار ثواب و عقاب است، حال آنکه سیر ایجاد من و فرامن از نهاد، فاقد این مبناست؛ بنابراین، نمی توان به طور کامل تطابق کاملی بین این دو تقسیم بندی ایجاد کرد.

نهایت اینکه به نظر می رسد پایگاه «نهاد» و «طبع اولیه» در یک مفهوم قابل جمع باشند و آن اینکه هر دوی آن ها مربوط به مرحله شکل گیری روان و ناظر به دوره قبل از تربیت از سوی خانواده و جامعه است. همچنین طبع فطرت گرا و نفس گرا، مربوط به بعد از آموزش و عبور از مرحله تمییز، تکلیف و در نتیجه تشخیص خوب و بد است. اگر فرد بتواند طبق تربیت و آموزش هایی که دریافت کرده است نسبت به خواسته های طبع اولیه اش کنترل و مدیریت داشته باشد، طبع فطرت گرا را فعال کرده است در غیر این صورت، به سوی هواپرستی و نفس پرستی سوق پیدا می کند. طبق مبانی پیش گفته، اصالت با طبع فطرت گراست، لذا اگر اشتباهی نیز انجام داد، نفس لوازمه موجب احساس گناه و پشیمانی در وی می شود که معمولاً متناظر با فرامن در نظر گرفته می شود. بر این اساس، فرامن جزئی از طبع فطرت گرا خواهد بود و پایگاه مستقلی نیست.

۱. این مبنا با الهام از دیدگاه علامه طباطبایی است (ر. ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۴۶).

از سوی دیگر، آیات نکوهش انسان که در مقام بیان نقاط ضعف انسان است، در واقع هشدارهایی برای ایمنی انسان در برابر خطرات و درصدد تبیین سود و زیان طبیعت انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۵). چه بسا صحیح است که این‌گونه آیات را از مواعظ قرآن بدانیم (محمد عزت، ۱۳۸۳، ص ۳۳۶). به عبارت دیگر، آیات نکوهش، در مقام آگاه کردن انسان از سازوکار عملکرد شیطان به عنوان عامل بیرونی اغوای انسان و بیان نقاط ضعف نفس انسان (فیروزی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳) به عنوان عامل درونی سقوط انسان است. بر همین اساس، انسان علاوه بر مراقبت بیرونی، باید خود مراقبتی را نیز بیاموزد و قرآن کریم این آموزش را انجام می‌دهد. مراد از «جهاد اکبر» در روایت نبوی که فرمود «جِتْمَم من الجهاد الأصغر، إلى الجهاد الأكبر»، جهاد با نفس است (شریف، ۲۰۰۰، ص ۳۶).

اگرچه فطرت انسان بالقوه متضمن تضاد میان خیر و شر، فضیلت و رذیلت، اطاعت و معصیت است (نجاتی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۲)، همچنین راه صواب و ناصواب برای انسان معلوم شده است و توان استنتاج حق را از باطل دارد^۱ (شمس: ۸-۱۰)، اما طبیعت انسان نسبت به این دو راه خنثی نیست، بلکه خداوند علاوه بر بیان راه و آموزش خود مراقبتی، «فطرت خداجو و تبدیل ناپذیر» را در انسان قرار داده است^۲ (روم: ۳۰). بر همین اساس، جانب میل به خیر در انسان غالب بر میل به شر است (حمدی زقزوق، ۲۰۰۳، ص ۷۸۵).

در نهایت، «من» که در واقع از «نهاد» نشأت می‌گیرد، این قدرت را دارد تا بر اساس الگوهای ارائه شده توسط «فرامن»، تمایلات، نیازها و در کل سائق‌های موجود در «نهاد» را در رابطه با محیط خارج تنظیم و کنترل کند. همچنین، اینکه انسان در مواجهه با ناهنجاری‌ها، اشتباهات و معاصی خود، خود را مقصر دانسته و ملامت می‌کند، مخالفتی با آموزه‌های اسلامی ندارد، چه اینکه تعبیری در قرآن کریم مبنی بر وجود «نفس ملامت‌گر» می‌تواند مؤید این معنا باشد^۳ (قیامت: ۲).

از سوی دیگر وجود نوعی تضاد روانی در وجود انسان، از آیات قرآن کریم قابل برداشت است.

۱. قَالَهُمْهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا

۲. فَأَقَمَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

۳. وَلَا أَفْسِدُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ

چه اینکه انسان از نظر شخصیت دارای سلسله‌ای از خصوصیات حیوانی است که در نیازهای جسمانی متبلور است و این نیازها به خاطر حفظ ذات و بقای نوع باید ارضا شود. همچنین، دارای صفاتی ملکوتی است که در اشتیاق روحی نسبت به شناخت، ایمان و عبادت خدای متعال نمود دارد. لذا گاهی میان این دو نوع خصوصیت شخصیتی، تعارض پیش می‌آید به گونه‌ای که خواسته‌های جسمانی در تعارض با نیازهای روحانی قرار می‌گیرد. انسان این نزاع درونی را بین دو جنبه شخصیتی احساس می‌کند و اصالتاً زیربنای مسئولیت و حسابرسی انسان، انتخاب راه‌حل این تضاد است (نجاتی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۶ و ۳۲۰). آیاتی از قرآن کریم به حالت نزاع میان جنبه‌های جسمانی و روانی انسان نیز اشاره می‌کند (نازعات: ۳۷ - ۴۱ و قصص: ۷۹ و ۸۰).



شکل ۴: نفس در مسیر رشد یا تنزل شخصیتی

بر این اساس، نفس انسان از مرحله کودکی با فطرتی بکر، در مسیری دوگانه مخیر است. اگر تحت فرمان نفس اماره قرار گیرد، در حقیقت دچار بی‌ارادگی شخصیت شده است و در صورت تداوم به پایین‌ترین سطح شخصیت انسانی سقوط می‌کند و به تعبیر قرآن کریم، از حیوان نیز پست‌تر می‌شود. از سوی دیگر، اگر با مراقبه، آموزش و محاسبه نفس سعی در تعالی فطرت پاک خود داشته باشد، در نهایت می‌تواند بین خواسته‌های جسمانی و روانی تعادل ایجاد کند و به مرحله شخصیت سالم و متعادل برسد (شکل ۴).

مقایسه الگویی پایگاه‌های شخصیت با مراتب نفس

برای فهم بهتر ناخودآگاه و پایگاه‌های شخصیت، دانشمندان آن را با مفاهیم مشابه در علوم دیگر مقایسه می‌کنند. این نوع مقایسه برای تقریب به ذهن، بر اساس منابع دینی نیز امکان‌پذیر است. البته تناظر به شکل کامل وجود ندارد بلکه صرفاً می‌توان بین مفاهیم دینی مربوط به انسان با مفاهیم سه‌گانه شخصیت؛ نهاد، من و فرامن، ارتباط برقرار کرد.

الف) رویکرد فلسفی

کاهش دادن اندیشه‌های فروید به اندیشه‌هایی کاملاً روان‌شناختی و عدم توجه به ابعاد فلسفی آن، موجب شده است به فروید صرفاً به‌عنوان یک روان‌تحلیل‌گر یا بیولوژیست توجه شود (حیدری، ۱۳۹۱، ص ۴). با این حال، برخی از اندیشمندان با رویکردی فلسفی به نظریات وی نگاه کرده‌اند.

راجر ترینگ^۱ در کتاب نظریاتی در باب طبیعت انسان، ساحت‌های شخصیت فروید را با نظرات افلاطون مقایسه کرده است. به عقیده او «نهاد» فروید با «قوه غاذیه نفس» افلاطون مطابق است به جز اینکه دومی بسیار خودآگاه است. بین «فرامن» و «عنصر روحی»، به‌خصوص تا آنجا که هر شخص می‌تواند منشأ گناه باشد، می‌توان مقایسه کرد و «من» فروید با «عنصر عقلانی» افلاطون شبیه است. از نظر فروید، درک اخلاقی ما از گناه، تجلی کشمکش بین من و فرامن است. نتیجه ضعف من، اضطراب است و هدف روان‌تحلیل‌گری تقویت خود است تا بتواند بر عوامل نفوذی تسلط بیشتری داشته باشد. با این بیان، گویا حقیقت انسان را در من، یعنی عنصر عقلانی می‌داند (بخشایش، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷).

در حکمت صدرایی، نفس از نشئه‌ها و مراتب مختلفی گذر می‌کند زیرا حقیقتی واحد و مشکک است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵). نفس نخست به‌صورت جسم ظاهر می‌شود، آنگاه از طریق حرکت جوهری به نفس نباتی، نفس حیوانی و سرانجام نفس ناطقه انسانی تبدیل می‌شود. دیدگاه مشهور ملاصدرا در اعتقاد به «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء» بودن نفس، ناظر به همین حقیقت است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ص ۳۹۰). از نظر صدرا نفس حیوانی جوهر مجردی است که به بدن حیوانی تعلق گرفته است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ص ۴۲). نفس حیوانی در بدن انسانی در اثر تحول و تکامل که در نتیجه توسعه ادراکات و معلومات حاصل

1. Roger Hugh Trigg

می‌شود به نفس ناطقه یا نفس انسانی ارتقاء می‌یابد. طبق فلسفه اسلامی هر مرتبه از نفس یا هر نوع از نفس دارای قوای خاصی است. نفس انسانی دارای قوای درونی و بیرونی است. مراد از قوای بیرونی حواس پنج‌گانه است که در کم و کیف آن بین فلاسفه اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. قوای داخلی نفس عبارت‌اند از: قوه خیال، قوه متخیله، حس مشترک، قوه وهم، قوه حافظه و قوه متفکره. درباره کم و کیف این قوا هم بین فلاسفه اسلامی اختلاف نظر است. از نظر صدرای نفس در عین وحدت و بساطت با قوای خود عینیت دارد و یکی از اصول اساسی علم النفس صدرایی اصل «النفس فی وحدتها کل القوی» است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ص ۸).

سه نوع نفس (نباتی، حیوانی و ناطقه یا انسانی) یا سه مرتبه از نفس فارغ از جزئیات آن، مورد اجماع همه فلاسفه اسلامی است و می‌تواند با تقسیم‌بندی سه‌گانه در روان‌تحلیل‌گری شباهت‌ها و اشتراکاتی داشته باشد. نهاد را می‌توان تا حدی متناظر با نفس نباتی و نفس حیوانی دانست. فرامان با نفس ناطقه تناظر آشکاری دارد. من مشابهت و مقارنت ویژه‌ای با نفس حیوانی و نباتی ندارد مگر اینکه در انتخاب خطا کند. از سوی دیگر، اگر من، راه صواب پیش گیرد با نفس ناطقه مشابهت خواهد داشت.

ب) رویکرد عرفانی

محور عرفان عملی، سلوک الی الله و هدف آن، طهارت نفس است. بر اساس دیدگاه عرفانی، نفس انسان یک حقیقت بیشتر نیست ولی در مقاطع مختلف ظهورهای گوناگون دارد. در این رویکرد، نفس هفت مرحله تطور دارد و عارف باید خود را به مرحله هفتم که پربرترین حالت نفس است برساند. پرواضح است که این هفت منزل نشان از پذیرش نوعی حرکت و انقلاب درونی برای نفس است:

۱. نفس اماره یا نفس حیوانی: غلبه در نفس اماره با قوه حیوانی و مادی است^۱ (یوسف: ۵۳). انسان در این حالت، هم آمر است و هم مأمور. به اقتضای غرایز خود آمر و ناهی است و به اعتبار مخاطب نفس خود و عامل، مأمور خواهد بود.
۲. نفس لوامه: این حالت نفس، میان نیک و بد تمیز می‌دهد و انسان را از ارتکاب به بدی

۱. إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ

می‌ترساند ولی این امر درونی ضعیف است و تأثیر سنگینی ندارد^۱ (قیامت: ۲). نفس انسانی در این مرحله از ظهور خود، به‌عنوان وجدان سرزنش‌گر، مراحلی از ایمان و پاکی را طی کرده است و مراتبی از ملکات فاضله را داراست. از آنجاکه قوه اراده و عقل هنوز قدرت و نفوذ کامل برای منع از بدی ندارد، اغلب در سنجیدن نیک و بد به خطا می‌رود ولی بعد از ارتکاب کار بد، نوعی ناخرسندی و دل‌تنگی مضطرب‌کننده، آرامش او را سلب می‌کند.

۳. **نفس ناطقه یا متفکره:** در این منزل قوه تمییز ظهور کامل می‌یابد ولی بیانگر آن نیست که در مراحل پیشین، نفس ناطقه وجود نداشته است بلکه مقصود این است که در این مرحله با کمال قدرت خود جلوه‌گر می‌شود مانند شب چهاردهم نسبت به هلال. قدرت نفس در این مرحله مزد کوششی است که با الهام از وحی از طریق تربیت، تهذیب و تزکیه حاصل شده است^۲ (عنکبوت: ۶). این سه مرحله برای انسان سالک، دوره رام کردن نفس و قراردادن قوای نفس در مسیر صلاح است. از سوی دیگر، امروزه در میان ملت‌های متمدن کمتر کسی پیدا می‌شود که به‌کلی از تشخیص نیک و بد عاجز باشد. وجود آثار علمی، فلسفی و اخلاقی نزد همه ملت‌ها دلالت می‌کند که نوع بشر از حیث قوه تشخیص نیک و بد چندان فقیر نیست بلکه تا آن درجه که بتواند او را به زندگی صحیح راهنمایی کند از قوه تعقل و تفکر بهره‌مند است.

۴. **نفس ملهمه یا عاقله:** برزخی بین سه مرحله قبل و سه مرحله بعد است. در این مرحله نفس با اراده خود اوامر عقل را اطاعت می‌کند^۳ (شمس: ۷ و ۸). در این مرحله قوای حیوانی آخرین درجات قوت خود را به کار می‌بندند تا حیات خود را حفظ کنند و از این جهت هم در اوضاع سیاسی و اجتماعی نوع بشر و هم در دل سالک، انقلاب‌هایی سر می‌زند ولی درنهایت با الهام نورانی بر نفس حیوانی پیروز می‌شود^۴ (عنکبوت: ۶۹). در این مرحله، سالک کم‌کم ثمره شیرین زحماتش را می‌چیند.

۵. **نفس مطمئننه:** در این حالت، قوه تعقل و اراده عقلی تکامل یافته و جنگ با نفس خاتمه می‌یابد و نفس حیوانی رام‌شده عارف، از تحریک‌ها و هیجان‌های نفسانی آزاد می‌شود. این مقام،

۱. وَلَا أَفْسِدُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ

۲. وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ

۳. وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا

۴. وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

مضمون آیه «وَرَفَعْنَا مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم: ۱۹) است که از آن به مقام محمود تعبیر شده است. در این مرحله، انسان حیوان ناطق نامیده نخواهد شد بلکه انسان خالص یعنی حقیقی خوانده می‌شود.

۶. نفس راضیه: مقام عشق و وادی رضا و تسلیم است. در این مرتبه، نفس انسان به محک امتحان سنجیده می‌شود تا صافی و خلوص خود را پایدار کند. رضا و خرسندی از طرف عاشق است، ولی این عاشق از رضای معشوق به‌طور کامل مطمئن نیست بلکه فقط آثار از خرسندی محبوب را گاهی احساس می‌کند.

۷. نفس مرضیه یا نفس کامله: بالاترین مقام کمال نفس، مرحله یگانگی نفس ناطقه با روح ملکوتی است چراکه در این منزل، نفس می‌فهمد که خدای متعال رضای خود را به او اظهار می‌کند: ای فرزند آدم، من دل‌باخته توأم و این برای تو پنهان است، پس تو دل‌باخته من باش. در این مرتبه معنی آیه ۲۷ و ۲۸ سوره فجر که فرمود «ای نفس مطمئنه، به‌سوی پروردگارت برگرد درحالی که خشنود و خداپسندی»^۱ به سه مرحله اخیر تزکیه نفس اشاره و دلالت دارد (انصاریان، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹ و موسوی تبریزی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۱).

همچنین، از منظر عرفان مجموعه نظام هستی از مبدأ تا معاد «دایره وجودیه» را شکل می‌دهد. این دایره از دو نیم‌قوس نزول و صعود تشکیل شده است. طرق الی الله در قوس صعود دو دسته است: صراط مستقیم وجودی و سلوکی. انبیا مأمور دعوت به صراط مستقیم وجودی نیستند، چون صراط مستقیم وجودی مسیر قهری سیر موجودات است و نیازی به دعوت ندارد^۲ (شوری: ۵۳). صراط مستقیم وجودی مقابل ندارد و همه راه‌ها را شامل می‌شود، برخلاف صراط مستقیم سلوکی که انسان را در سیر صعودی به‌سوی اسم‌های جمالی و لطفی خداوند می‌رساند و موجب دوری از نام‌های جلالی و قهری خدا می‌شود (امینی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۵۳۹)؛ بنابراین صراط مستقیمی که انبیا انسان‌ها را به سلوک آن دعوت می‌کنند، غیر از صراطی است که غضب شدگان و گمراهان می‌پیمایند^۳ (حمد: ۵ - ۷).

بنابراین، سیر نفس ناطقه تا نفس مرضیه در قوس صعود و در صراط مستقیم سلوکی دامنه

۱. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً

۲. صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ

۳. أَهْدَيْنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

موسعی دارد. با این تفسیری که از مراتب نفس بیان شد، رابطه این مفاهیم با مفاهیم روان‌تحلیل‌گری در شکل زیر قابل ترسیم است.

با توجه به اینکه «من» در روان‌تحلیل‌گری به جهت مبانی انسان‌شناسانه آن، به مرتبه روحانی روان فرد اشاره ندارد، بنابراین در یک نگاه جزئی‌تر و با توجه به مفاهیم اسلامی، می‌توان «نهاد»، «من»، «فرامن» را در سیر تطور نفس قرار داد به گونه‌ای که «نهاد» را با نفس اماره، «من» را با نفس ناطقه و «فرامن» را با نفس لوامه متناظر دانست. نفس ناطقه هر چه بر اساس عقل و اراده عقلانی عمل کند و در مدیریت مهذبانه در تحریکات نفس اماره بکوشد، مراتب آن را رشد می‌دهد تا اینکه به کمال خود در مرحله نفس مطمئنه برسد. این مرحله ناظر به مرحله بعد از تکلیف و تشخیص صواب از ناصواب است. طبق این بیان، نفس انسان لاجرم باید مراحل حیوانی را تجربه کند و در صورت تربیت و تهذیب نفس می‌تواند مراحل کمال را طی کند و حیوانیت درون را لجام زند. در این صورت می‌پذیریم که طبع اولیه انسان خودمحور است و تمایل انسان در بدو تولد به متشهیات مادی است.



شکل ۳: مقایسه «مراتب هفت‌گانه نفس» در رویکرد عرفانی با «پایگاه‌های سه‌گانه شخصیت» در رویکرد روان‌تحلیل‌گری

در قرآن کریم «نفس» به معنای ذات و حقیقت شیء آمده است گرچه مصادیق یا (وجوه معانی) هفت‌گانه‌ای برای آن گفته شده است. آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ» (ق: ۱۶) از جمله آیاتی است که نفس در آن به معنای «طبیعت اولیه حاکم بر انسان» است. به این معنا که انسان دارای یک حقیقت واحد است که قابلیت دارد حالات مختلفی از جمله لذت‌جویی، خودیابی، ملامت و اطمینان را به خود بگیرد. هرگاه کلمه نفس و مشتقات آن درباره انسان به کار

رفته است، ذات و حقیقتش مراد است که در زبان فارسی از آن به «خود» تعبیر می‌کنیم (شاکر، ۱۳۷۹، ص ۱۱). البته مراد از واژه «خود» در اینجا، غیر از «خود یا من» (نمایانگر خرد و عقل سلیم) در روان‌تحلیل‌گری است، چه اینکه خود در فارسی معنای عام‌تری نسبت به «خود» در این مکتب روان‌شناسی به‌طور خاص دارد و به پایگاه‌های شخصیت نظر ندارد.

ج) رویکرد تفسیری

از دیدگاه تفسیری، تبیین دیگری درباره مفاهیم نفس و مراحل آن وجود دارد:

۱. نفس ملهمه: اولین نفسی که در انسان شکل می‌گیرد نفس ملهمه است و خدا به آن تقواگرایی را الهام کرده است. انسان با این ودیعه خدادادی (نفس ملهمه) نسبت به فجور و تقوا آگاهی دارد^۱ (شمس: ۷ و ۸). فجور شامل وسوسه نیز می‌شود چنانچه در آیه «وَنَعَلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ» (ق: ۱۶) به‌صورت مصداقی بیان شده است. وَسْوَسَ از ریشه «وَسَّ» (ابن فارس، ۱۴۲۰، ص ۷۶) به معنای صدای روشن و آهنگ خفی و آرام است و «وَسْوَسَه» اندیشه زشت و ناروا را گویند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۸۶۹ و مصطفوی، ۱۴۳۰، ص ۱۲۴)؛ بنابراین، این مرتبه از نفس منشأ صیوروت است چون تعیین‌کننده مسیر بعدی است و بستگی به انتخاب وی بین تقوا و فجور دارد.

۲. نفس مسؤله: نفس توجیه‌گر است و غیر از نفس اماره و به‌نوعی مقدمه آن است چراکه انسان نفس اماره را می‌شناسد و می‌داند آنچه امر می‌کند معصیت است و اگر مرتکب گناه شد ممکن است روزی توبه کند. درحالی‌که انسان نفس مسؤله را نمی‌شناسد زیرا او را به زشتی امر نمی‌کند بلکه اغوا می‌کند و زشتی‌ها را زیبا نشان می‌دهد. نفس مسؤله مانند یک روان‌شناس زبردست، تمام خصوصیات روانی شخص را می‌داند و نسبت به تمایلات هر فرد آگاهی دارد. به همین دلیل هر کس را طبق شخصیت خود می‌فریبد. اینکه برادران یوسف علیهم‌السلام تصمیم به قتل وی گرفتند آن را نزد خود پسندیده نمی‌دانستند اما بعد از مشورت به این نتیجه رسیدند که او را به چاه بیندازند و این تصمیم دوم را به‌جا و مناسب یافتند. بعدها در ماجرای اعتراف، حضرت یعقوب علیهم‌السلام به ایشان فرمود: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً» (یوسف: ۸۳). نفس مسؤله، به چاه انداختن یوسف را برای برادران زیبا جلوه داد (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۱)، چنانکه ترویج گوساله‌پرستی در برابر دیدگان

۱. وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا

سامری به صورت زیبا تجلی کرد و از این رو به آن اقدام کرد (همان، ۱۳۹۲، ص ۶۷). لذا اولین باری که نفس شروع به رهزنی می‌کند از راه «تسویل» است و نه «اماره بالسوء» (همان، ۱۳۸۲، ص ۵).

۳. **نفس اماره به سوء:** محصول سوء اختیار انسان، والدین یا جامعه است. برخلاف دیدگاه عرفانی پیش گفته، انسان با نفس اماره به دنیا نمی‌آید و مجبور به عبور از آن نیست و در صورت حسن اختیار و تربیت صحیح انسان به وادی نفس اماره وارد نمی‌شود.

۴. **نفس لوامه:** این نفس، انسان را به خاطر انجام معاصی سرزنش می‌کند. اگر نفس لوامه دچار وسوسه‌های شیطانی شود آن قدر انسان گناهکار را ملامت می‌کند تا از رحمت حق ناامید شود و آن «نفس لوامه شیطانی» است؛ اما در صورت ملامت بر گناه که منجر به ترک گناه شود، «نفس لوامه رحمانی» است. اگر انسان دچار هیچ خطایی نشود، این نفس لوامه که در نهای انسان ذخیره شده است اصلاً فعال نمی‌شود، مانند اولیاءالله.

۵. **نفس مطمئنه:** نفسی است که به خاطر ارتباط با خدا لذت مناجات را چشیده و به «آرامش ربانی» رسیده است. اگر انسان طبق فطرت الهی رشد کند دیگر مبتلا به نفس اماره و لوامه نمی‌شود و مستقیماً از نفس ملهمه به نفس مطمئنه می‌رسد.

۶. **نفس راضیه:** مرتبه‌ای است که انسان از خدا راضی است.

۷. **نفس مرضیه:** مرتبه‌ای است که خدا نیز از انسان راضی است (همان، ۱۳۹۵).

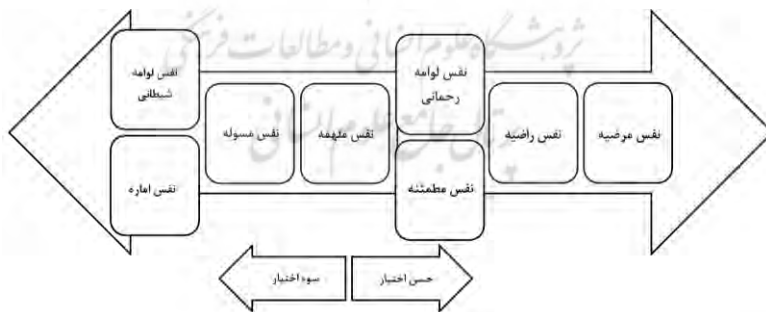
بر اساس این تبیین، اگرچه وجود انسان مستعد پیدایش نفس لوامه و اماره است، اما این‌ها در بدو امر فعال نیستند بلکه، خدای متعال انسان را با گرایش به نیکی‌ها آفریده است. انسان به فطرت خدادادی‌اش حق را از باطل تشخیص می‌دهد چه اینکه هر نفسی به تقوا و فجور خود ملهم است (شکل ۶) ولی تقویت شهوت و غضب باعث پدید آمدن ملکه استکبار می‌شود. نفس متکبر نیز به عمل باطل خود جذب شده و توجه به حق ندارد. وقتی عمل انسان برایش جلوه‌گر شود، حق و باطل را تشخیص نمی‌دهد. در چنین حالتی حق و باطل در نظرش مشتبه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۲۱) زیرا مسیر ادراکات صحیح بر وی بسته شده است^۱ (جائیه: ۲۳). این افراد در صورت عدم توبه خسارت‌دیده‌ترین افرادند چون به تصور اینکه کار خوبی می‌کنند، در ضلالت فرو می‌روند^۲ (کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴).

۱. أَقْرَأْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً

۲. قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

بر این اساس، انسان برای رسیدن به کمال اصلاً نیازی به تجربه و عبور لاجرم از نفس مسوله، اماره و لوامه ندارد؛ بنابراین، او می‌تواند با تربیت صحیح و حفظ فطرت پاک الهی، بدون آلوده شدن به معاصی طی طریق کند و به مقام اطمینان و رضایت برسد. حقیقت وجود نفس و روان انسان، کدح و تلاش و پویش است و انسان موظف است این حرکت را جهت دهد و در مسیر صحیح هدایت کند^۱ (انشقاق: ۶). در آیه دو نوع هدف برای این حرکت ذکر شده یکی اصل حرکت و ملاقات که امری قطعی و جبری است، دوم کیفیت ملاقات که امری اختیاری است که برای جهت‌دهی به این حرکت جبری، باید اعمال شود. اگر انسان برای این حرکت جبری، جهت درستی انتخاب کرده باشد، ملاقاتش با پروردگارش به‌گونه‌ای است که خشنودی وی را به همراه دارد و اگر در حرکتش جهت صحیحی را دنبال نکرده باشد، موجب تلخ‌کامی وی می‌شود. از این رو، وقتی حرکت نفس را نسبت به هدف آن می‌سنجیم خواهیم دید که از یک‌سو انجذابی به سوی خدا است، یعنی خدا انسان را به طرف خودش سیر می‌دهد. از سوی دیگر، حرکتی است که نفس انجام می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۴).

آنچه در روان تحلیل‌گری به آن پرداخته نشده است، بیان نهایت تحرکات نفس است یعنی در آموزه‌های دینی این تحرک و تنازعات درونی میان ساحت‌های مختلف نفس، در حرکت و سیر به سوی مبدأ هستی تعریف می‌شود به طوری که این کشمکش درونی انسان در نهایت وی را در سعیر می‌اندازد یا موجب سرور وی می‌شود^۲ (انشقاق: ۷ - ۱۱). حال آنکه، در روان‌تحلیل‌گری، نهایت چیزی که به آن پرداخته می‌شود بررسی روابط سه ساحت نفس است و اگر تعادل بین آن‌ها ایجاد نشود منجر به بیماری روانی می‌شود.



شکل ۶: مراحل صعود یا سقوط نفس بر اساس انتخاب در رویکرد تفسیری

۱. يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ

۲. فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا * وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا * وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا

تفاوت این دیدگاه تفسیری با دیدگاه عرفانی پیش‌گفته در این است که نفس بدوی در دیدگاه تفسیری «نفس ملهمه» است برخلاف دیدگاه عرفانی که «نفس اماره» نقطه شروع است. «نفس ناطقه» در دیدگاه تفسیری به صورت جداگانه حضور ندارد اما در دیدگاه عرفانی یکی از منازل سلوک نفس برای عارف است. «نفس مسوله» یکی از ابعاد نفسی است که بر اساس سوء اختیار فعال می‌شود اما این بخش در سیر تطور عرفانی نفس به صورت مجزا بیان نشده است. تکامل نفس در دیدگاه عرفانی در مسیری یک‌طرفه است که از «نفس اماره» شروع و در نهایت به «نفس راضیه» ختم می‌شود، اما در دیدگاه تفسیری دو انتخاب منجر به دو مسیر کاملاً متفاوت می‌شود که در دو جهت مخالف هم قرار دارند.

این دو دیدگاه همدیگر را نفی نمی‌کنند و قابل جمع‌اند یعنی رابطه این دو دیدگاه عموم و خصوص مطلق است به‌گونه‌ای که دیدگاه تفسیری نسبت به دیدگاه عرفانی وسیع‌تر است. به تعبیر دیگر، دیدگاه عرفانی فقط به یک بعد نظر داشته و از بعد دیگر غفلت کرده است و از مرحله مؤخر شروع کرده است و نقطه شروع را نفس اماره می‌داند حال آنکه بعد از طی چند مرحله نوبت به نفس اماره می‌رسد. وجه تمایز آن‌ها در توجه یا عدم توجه به «منشأ اثر بودن» نفس در بدو امر است. چراکه نفس مسوله و اماره در نهاد انسان ذخیره شده است و نفس بالقوه این خاصیت را دارد که هم تسویل کند (زشتی را زیبایی نشان دهد) و هم به بدی امر کند. ولی این‌ها منوط به تحریک شدن و سپس «اجازه منشأ اثر شدن» است. حدیث حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که فرمود «بدی در طبع و خوی هر کس پنهان است، اگر انسان بر آن چیره شد، همچنان در نماند و اگر چیره نشود، آشکار می‌شود»^۱ (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۶) اشاره به همین معناست. توضیح آن که همراه با تولد انسان (تعلق روح به بدن و ایجاد نفس) نفس مسوله و اماره نیز بالقوه وجود دارد. همانطور که نفس ملهمه که فجور و تقوا هر دو به آن الهام می‌شود در او حاضر است با این امتیاز که با فطرت خداجو خلق شده است^۲ (آقاجمال خوانساری، ۱۳۶۶، ص ۱۶۱) چراکه خدا انسان را خشتی و بدون گرایش یا با گرایش به بدی‌ها خلق نکرده است، بلکه در بدو خلقت، فطرت خدایی و گرایش به خوبی را در او به ودیعه نهاده است.

۱. الشَّرُّ كَامِنٌ فِي طَبِيعَةِ كُلِّ أَحَدٍ، فَإِنْ غَلَبَتْهُ صَاحِبُهُ بَطَّنَ وَإِنْ لَمْ يَغْلِبْهُ ظَهَرَ

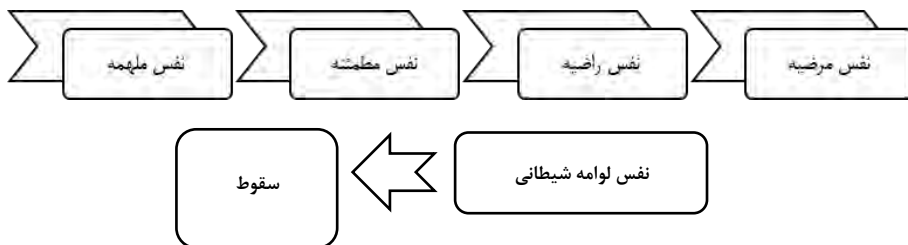
۲. فَطَّرَ اللَّهُ الَّتِي فَطَّرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ

بعد از مرحله تکلیف و تمییز خوب و بد، در اثر تحریکات محیطی و فطرت‌زدایی، نفس شروع به تسویل می‌کند و زشتی را زیبایی نشان می‌دهد. اگر انسان در تشخیص خوبی‌ها از بدی‌ها اشتباه کند و زشتی را زیبایی ببیند نفس مسوله را فربه کرده و راه را برای نفس اماره باز می‌کند. کم‌کم نفس به آن خو کرده و اسیر نفس می‌شود^۱ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۶). در این مرحله، نفس اماره هر چه امر کرد انسان از روی علم و اختیار اطاعت می‌کند. در این حالت، تطور هفت‌گانه نفس مطابق با آنچه در دیدگاه عرفانی بیان می‌شود قابل تحلیل است؛ بنابراین وقتی نفس مسوله و سپس اماره منشأ اثر شدند انسان باید از منزل نفس اماره نیز عبور کند و آن را خاموش کند اما اگر انسان در ابتدا اجازه ندهد که این نفس اماره فعال و منشأ اثر شود در این حالت مطابق دیدگاه تفسیری، نفس دیگر نیازی به عبور از این مرحله ندارد چراکه نفس با همان فطرت پاک‌جو منطبق شده و به نفس اماره فرصت مطرح شدن نداده است. در نگاه نخست، تناظر سه پایگاه شخصیت با دیدگاه عرفانی انطباق بیشتری دارد اما با بیان پیشین، معلوم می‌شود روان‌شناسی نیز از این رویکرد دیدگاه تفسیری غفلت داشته یا به جهت مبانی انسان‌شناسی اومانستی، اعتقادی به آن ندارد و اصالتاً انسانی که می‌شناسد مادی‌گراست و چاره‌ای جز خودمحوری برای او نیست.

جمع‌بندی رویکردها: در جمع‌بندی بین دیدگاه‌های فلسفی، عرفانی و تفسیری با روان‌تحلیل‌گری می‌توان گفت انسان با «فطرت خداجو و نیک‌گرا» اما با «نهاد» سرشار از غرایز و تمایلات و به عبارتی «نفس مسوله و اماره» متولد می‌شود. این تمایلات به صورت بالقوه در انسان وجود دارد و نحوه بروز آن به تربیت، آموزش و محیط خانواده و جامعه وابسته است. کم‌کم با رشد عنصر عقلانی، انسان وارد مرحله انتخاب می‌شود و اینجاست که نوبت اعمال قدرت، بعد دیگری از نفس به نام نفس ملهمه است چراکه خوبی و بدی را تشخیص می‌دهد و با حسن یا سوء اختیار مسیر بعدی را تعیین می‌کند؛ بنابراین، «من» بعد از تکلیف و با تمییز خوب و بد، شکل می‌گیرد که دارای قوه حرکت به سوی تعالی است. هم‌زمان با درک خانواده و هنجارهای اجتماعی، «فرامن» و تعاملات بین این سه پایگاه با محیط بیرونی شروع می‌شود. اگر مسیر به صورت صحیح با آموزش‌های و حیانی طی شود، مسیر کوتاه‌تر و بدون نیاز به عقب‌گرد از نفس ملهمه آغاز و به ترتیب نفس مطمئنه، راضیه و مرضیه را می‌پیماید (شکل ۷).



۱. کم من عقل اسیر تحت هوی امیر



شکل ۷: مسیر رشد نفس

اما اگر وارد وادی شهوت و غضب شود، نفس مسوله شروع به کار می‌کند و در ابتدای امر زشتی‌ها را زیبایی جلوه می‌دهد. گاه این تسویل نفس، آن‌قدر ماهرانه انجام می‌شود که شخص متوجه حضور آن نیست. مکانیزمی وجود دارد که انسان خبیث خود را بزرگواری می‌پندارد (جلالی و مهدیون، ۱۳۸۸، ص ۳۷). به همین دلیل است که هرگاه انسان خودش را بزرگواری دید بایستی بترسد. به مرور وقتی نفس اسیر شد با آگاهی و انتخاب خود عصیان می‌کند و اوامر نفس اماره را اطاعت می‌کند. وجهی از «فرامی» یا به عبارتی نفس لوامه اگر شیطانی باشد موجب قطع از رحمت الهی و عدم پذیرش توبه می‌شود (شکل ۸).



شکل ۸: مسیر انحطاط و سقوط نفس

اگر نفس لوامه رحمانی باشد با سرزنش بر گناه موجبات توبه و بازگشت را فراهم می‌کند و اگر توبه کند می‌تواند با رام کردن نفس اماره به سمت منازل بالاتر حرکت کند و من خود را به سوی نفس مطمئنه، راضیه و مرضیه نیز برساند. بنا بر آنچه گفته شد، هم مسیر یک‌سویه عرفان و هم مسیر دو سویه تفسیر با هم قابل جمع اند. این تجمیع با رویکرد روان‌تحلیل‌گری نیز سازگاری دارد.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، مقایسه «پایگاه‌های شخصیت» با «مراتب نفس» بر اساس رویکردهای فلسفی، عرفانی و تفسیری است. روان‌شناسی با رویکرد روان‌تحلیل‌گری مدعی وجود سه پایگاه در

شخصیت است و بین این سه مفهوم ارتباطی خاص تعریف می‌کند. از سوی دیگر، نفس به‌عنوان نزدیک‌ترین معنا به روان، در رویکرد دینی دارای ابعاد و مراتب متعددی است.

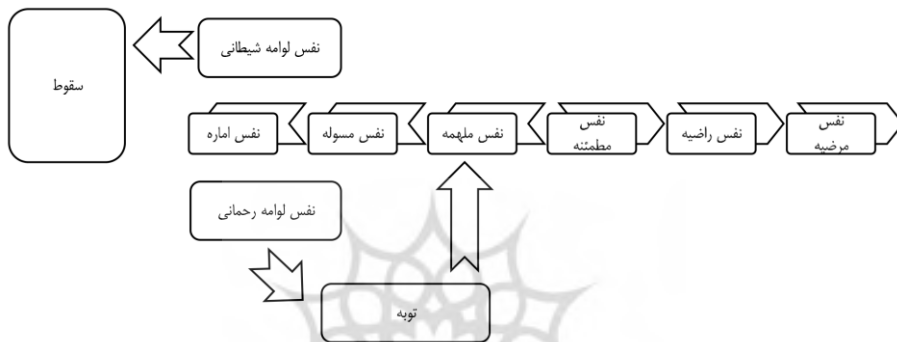
بر اساس رویکرد روان‌تحلیل‌گری، روان انسان از سه پایگاه نهاد، منشأ خواسته‌ها و لذات؛ من، کنترل‌کننده و تنظیم‌کننده سائق‌های نهاد؛ و فرمان برای تعریف چارچوب رفتارهای روان بر اساس هنجارهای پیرامونی، تشکیل شده است. بخشی از روان که «من» نام دارد دائماً کشمکش بین سائق‌های نهاد با دستورات فرمان را مدیریت می‌کند تا روان به سطح متعادلی بین ابراز نیاز و دریافت پاسخ از محیط برسد. در نتیجه این تعادل روانی، بهداشت و سلامت روان حاصل می‌شود؛ بنابراین، این تنازع درونی روان در نهایت می‌تواند به سلامت روانی فرد منجر شود که موجب بهباشی اوست.

دیدگاه برگزیده برای بیان سیر نفس، نگاه جامعی بین تمام دیدگاه‌ها برقرار می‌کند. دیدگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی علاوه بر نوآوری نسبت به دو نوع «نفس لوامه شیطانی و رحمانی» مسیر دوگانه‌ای را برای حرکت نفس ترسیم می‌کند. این مسیر حرکت در دیدگاه‌های فلسفی به‌صورت قوت و شدت وجودی و در دیدگاه عرفانی به‌صورت سیر الی‌الله تبیین شده است. از تفاوت‌های میان سه پایگاه شخصیت در روان‌تحلیل‌گری به محدود بودن حرکت نفس در مسیر امور دنیوی (سلامت یا بیماری روانی) است در حالی که آموزه‌های اسلامی حرکت نفس را فراتر از

مقوله دنیایی تعریف می‌کند. از این رو به‌صورت جزئی ابعاد محرک یا منازل سیر نفس را به شکل مجزا بیان می‌کند. نفس ملهمه به‌عنوان اولین مرتبه از نفس، بعد از مرحله تکلیف و با درک خوبی و بدی می‌تواند دو مسیر را اختیار کند: (۱) پذیرش بدی و حرکت به سمت جایگاه نفس مسوله و سپس نفس اماره و در نهایت دوری از رحمت الهی، (۲) پذیرش خیر و حرکت به سمت جایگاه نفس مطمئنه، راضیه و مرضیه که به تعبیر عرفانی صراط مستقیم سلوکی است. در این میان نزاع درونی برای توبه بین نفس لوامه شیطانی و نفس لوامه روحانی ایجاد می‌شود. ترسیم مسیر دوگانه و تجمیع رویکردهای فلسفی، عرفانی و تفسیری در یک قالب مفهومی و مقایسه آن با مفاهیم روان‌شناختی پایگاه‌های شخصیت از نوآوری‌های این پژوهش است (شکل ۹). از باب تشبیه و درک بهتر مفاهیم در دو علم، نفس ملهمه به‌عنوان اولین مرتبه از نفس، اگر با «من» متناظر گرفته شود قابل درک است. نفس مسوله و اماره را از ساحت‌های نهاد می‌توان تلقی کرد و نفس لوامه رحمانی یا شیطانی را می‌توان دو ساحت از فرمان در نظر گرفت. در روان‌تحلیل‌گری جایگاه تناظری برای «مراتب



نفس مطمئنه، راضیه و مرضیه» به علت تفاوت مبانی انسان‌شناسی قابل‌تصور نیست. تفاوت دیگر در ترتیب تحقق و ایجاد آنهاست به‌گونه‌ای که نفس ملهمه اولین مرتبه نفس است، اما در روان‌تحلیل‌گری، نهاد اولین مرتبه وجودی روان است. این نشان می‌دهد در رویکرد روان‌تحلیل‌گری اصالت انسان به‌غرایز است اما در رویکرد دینی به الهام خیر و شر، یعنی مسئله اختیار و قوه تشخیص است.



شکل ۹: جمع بین دیدگاه‌های فلسفی، عرفانی و تفسیری

در جدول ۱، تناظر مفهومی نهاد، فرامن و من در دیدگاه روان‌تحلیل‌گری با دیدگاه‌های فلسفی، عرفانی و تفسیری نشان داده شده است.

جدول ۱: مقایسه دیدگاه روان‌تحلیل‌گری با دیدگاه‌های فلسفی، عرفانی و تفسیری

دیدگاه فلسفی	دیدگاه عرفانی	دیدگاه تفسیری	دیدگاه روان‌تحلیل‌گری
نفس نباتی و نفس حیوانی	نفس اماره	نفس اماره	نهاد
-	-	نفس لواحه شیطانی	نهاد
-	-	نفس مسوله	نهاد
نفس ناطقه یا انسانی	نفس لواحه	نفس لواحه رحمانی	فرامن
-	نفس ناطقه و نفس ملهمه یا عاقله	نفس ملهمه	من
-	نفس مطمئنه	نفس مطمئنه	-
-	نفس راضیه	نفس راضیه	-
-	نفس مرضیه	نفس مرضیه	-

آن چنان که در جدول ۱ مشاهده می‌شود نهاد با ۴ مفهوم (نفس اماره، نفس لواحه شیطانی، نفس مسوله در دیدگاه تفسیری و نفس نباتی در دیدگاه فلسفی)، فرامن با ۳ مفهوم (نفس لواحه رحمانی

در دیدگاه تفسیری، نفس ملهمه در دیدگاه عرفانی و نفس ناطقه در دیدگاه فلسفی) و من با ۲ مفهوم (نفس ملهمه در دیدگاه تفسیری و نفس ناطقه یا عاقله در دیدگاه عرفانی)، در سه دیدگاه فلسفی، عرفانی و تفسیری قابلیت اشتراک مفهومی دارد. در نهایت، برای مفاهیم اسلامی نفوس مطمئنه، راضیه و مرضیه هیچ تناظری در روان تحلیل‌گری متصور نیست.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن فارس زکریا، احمد (۱۴۲۰). معجم مقاییس اللغه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 - ارشدریاحی، علی و اسکندری، حمیدرضا (۱۳۸۹). مراتب تکامل نفس از دیدگاه ملاصدرا. انسان پژوهی دینی، (۷)۲۴، ۱۳۷-۱۲۵.
 - امینی نژاد، علی (۱۳۹۰). حکمت عرفانی: تحریری از درس‌های عرفان نظری استاد یدالله یزدان پناه. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 - انصاریان، حسین (۱۳۸۶). عرفان اسلامی (شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه). تحقیق محسن فیض‌پور و محمدجواد صابریان، قم: دارالعرفان.
 - آقاجمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶). شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم، مصحح: جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، انتشارات دانشگاه تهران: تهران: چاپ چهارم.
 - بادامچی، میثم (۱۳۸۶). روانکاوی از سه منظر فلسفی. روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)، (۱۳)۵۰، ۱۵۷ - ۱۷۳.
 - بخشایش، رضا (۱۳۸۰). نظریه‌هایی در باب انسان. حوزه و دانشگاه، (۷)۲۸، ۱۵۳-۱۸۶.
 - جلالی، عیسی و مهدیون، ابراهیم (۱۳۸۸). مدیریت فشار عصبی و تنش‌های شغلی در کار قضاوت. قضاوت. ۶۰، ۳۴-۳۹.
 - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷). نفس مسوله و راه‌های رهایی از آن. پاسدار اسلام، ۲۰۳.
 - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). مصاف عقل و عشق در شخصیت ممتاز امام خمینی (قدس سره). رواق اندیشه، ۱۷، ۵-۱۶.
 - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تفسیر انسان به انسان. محقق محمدحسین الهی زاده، قم: اسرا.



- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). تفسیر موضوعی. محقق حسن واعظی محمدی، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). تفسیر سوره طور. سایت اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله و دیگران (۱۳۷۲). انسان‌شناسی. مترجم حسن محمدی، قم: نشر مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- حمدی زقزوق، محمود (۲۰۰۳). الموسوعه القرآنیة المتخصصة. قاهره: وزارة الاوقاف.
- حیدری، آرش (۱۳۹۱). فروید و آلتوسر: جنبه‌های جامعه‌شناختی روان‌کاوی. جامعه‌شناسی ایران، ۳(۱۳)، ۳-۲۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). مفردات الفاظ قرآن. تهران: بی‌نا.
- ژاله فر، تقی (۱۳۸۴). شناخت علمی نفس ناطقه قدسیه اماره، لوامه، ملهمه، مطمئنه: براساس روانشناسی و عرفان اسلامی. تهران: نیکان کتاب.
- شاکر، محمدکاظم (۱۳۷۹). وجوه معانی نفس در قرآن. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۴، ۶-۱۹.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغه (للصباحی صالح). مصحح صباحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره.
- شریف، عدنان (۲۰۰۰). من علم النفس القرآنی، بیروت: دارالعلم للملایین.
- شیرازی، صدرالدین (۱۴۱۰). الحکمه المتعالیه فی اسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دارالاحیاء لتراث العربی.
- صنعت‌نگار، سارا (۱۳۹۴). نقد روان‌تحلیل‌گری در ادبیات: از جنون نبوغ تا تولد مخاطب، رویش روان‌شناسی، ۴(۱۳)، ۵-۱۵.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- علایی رحمانی، فاطمه؛ پاک‌نیت، خضر و غلامی نژاد، فهیمه (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی ساختار شخصیت و ابعاد آن از دیدگاه قرآن کریم و روان‌شناسی. مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ۱(۹۷)، ۱۳۹-۱۶۰.
- علی دوست، صادق (۱۳۹۳). بررسی و مقایسه ساختار شخصیت از دیدگاه فروید با ساختار شخصیت از منظر قرآن کریم. اولین همایش ملی علوم تربیتی و روانشناسی معنویت و سلامت، بندر گز.

- فروید، زیگموند (۱۳۸۲). رؤس نظریه روانکاوی. ترجمه حسین پاینده، ۲۲، ۱-۷۴.
- فیروزی، رضا (۱۳۹۳). انسان در آموزه‌های وحیانی با تأکید بر آیات و روایات. قم: دفتر نشر معارف.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵). تفسیر صافی. تهران: انتشارات صدر.
- کاویانی، محمد و موسوی، هانی (۱۳۹۷). روان‌شناسی در قرآن (بنیان‌ها و کاربردها). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کتابی، احمد (۱۳۸۶). مفاهیم «نفس اماره»، «نفس لوامه» و «نفس مطمئه» در اندیشه‌های مولوی. آینه میراث، ۳۸، ۱۵-۳۷.
- محمد عزت، دروزه (۱۳۸۳). التفسیر الحدیث. قاهره: دار إحياء الكتب العربیه.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۵). دانش‌نامه عقاید اسلامی. مترجم مهدی مهریزی، قم: موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). اخلاق در قرآن. تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دار الکتب العلمیه، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- موسوی تبریزی، محسن (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر عرفان عملی و طهارت نفس و شناخت انسان کامل. قم: نور علی نور.
- موکی‌بلی، الکس (۱۳۸۵). مکانیسم‌های دفاعی حیات روانی. ترجمه محمدرضا شجاع رضوی، مشهد: به‌نشر.
- نجاتی، محمدعثمان (۱۳۸۴). قرآن و روانشناسی. ترجمه عباس عرب، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- Elis, A., & Abrams, M. (2009). Personality Theories: Critical Perspective.
- Ewen, R. B. (2014). An introduction to theories of personality. Psychology Press.
- Schultz, D. P., & Schultz, S. E. (2009). Theories of personality. Cengage Learning.